

بررسی و تحلیل صرفی واژه‌های مشتق در مثنوی‌های پروین اعتصامی

المسح والتحليل الصرفي للكلمات المشتقة في مثنويات
بارفين إتسامي

*devired fo sisylana lacigolohprom dna yevruS
sivansaM s'imaastI nivraP ni sdrow*

طالب الماجستير: رسول جمعه لازم(*)

rassoul jumaa lazem

rassoul.jumaa1209a@colang.uobaghdad.edu.iq

أ. م. د. نهلة داود سلمان

Assistant Professor Dr. Nahla Daoud Salman

Nahla.Salman@colang.uobaghdad.edu.iq

الخلاصة

على مر الزمان، حاول الشعراء دائماً نقل كلامهم إلى مسامع الآخرين بنوع آخر و مختلف عن الطرق التقليدية. بروين إعتصامي هي واحدة من هؤلاء الشعراء التي كانت سبّاقة في هذا المجال وصورت قدرتها بشكل جميل. سعينا في هذا البحث لدراسة الكلمات المشتقة الموجودة في مثنوياتها التي تشكلت عن طريق المورفيمات الاشتقاقية (السابقة و اللاحقة). كما ذكرنا من قبل في بُعد مسار هذا البحث، تحدثنا عن الكلمات والمورفيمات بصورة أكثر جمالية وتفصيل و سعينا لتوضيح كل جوانب البحث.

الكلمات المفتاحية: بروين اعتصامي، مشتق، كلمة، صرف.

(*) قسم اللغة الفارسية وآدابها/جامعة بغداد

Abstract

Over time, poets have always tried to convey their words to others in a different way than the traditional methods. Berwin Etsami is one of those poets who was a pioneer in this field and beautifully portrayed her ability. In this research, we sought to study the derivational words that exist in their dualities that were formed by preceding and posterior (derivational morphemes). As we mentioned before in the dimension of the course of this research, we talked about words and morphemes in a more aesthetic and detailed manner, and we sought to clarify all aspects of the research.

Keywords: Parvin Etesami, derivative, word, morphology.

چکیده:

در طول زمان، شاعران همیشه در تلاش بوده‌اند تا کلام خود را بگونه‌ای دیگر و متفاوت از روش‌های مرسوم، به گوش دیگران برسانند. پروین اعتصامی، از جمله شاعرانی است که در این مسیر، پیشتاز بوده و توانایی خود را بصورتی زیبا به تصویر کشیده است. ما در این بحث، تلاش کرده‌ایم تا واژه‌های مشتق موجود در مثنویات ایشان را که بوسیله‌ی تکواژهای اشتقاقی (پیشوند و پسوند) پدید آمده‌اند، بررسی کنیم. همانگونه که در پیش رو آورده‌ایم، به تبع سیر این پژوهش، درباره‌ی واژه و تکواژها بصورت اجمل و تفصیل سخن گفته و سعی داشته‌ایم تا تمامی دامنه‌های بحث را بیان نماییم.

کلیدواژه‌ها: پروین اعتصامی، مشتق، واژه، تکواژ.

مقدمه

می‌دانیم که هر زبانی برای گفتار و ارتباطگیری و برطرف کردن نیازهای روزمره‌ی مربوطه‌اش نیازمند واژه‌های بسیاری است تا بتواند مفاهیم ذخیره شده در سینه‌ی انسان‌ها را به همدیگر منتقل کرده و مناسبات و تعاملات اجتماعی را نظم ببخشد؛ از این روی لازم است برای پدیده‌های جدید واژه‌هایی را بیافریند تا بتواند بهتر و سریع‌تر به مقصود خویش دست یابد؛ به عبارتی دیگر هیچ‌زبانی همه‌ی واژه‌های مورد نیاز خود را بصورت یکجا در جایی ذخیره نکرده است بلکه برحسب شرایطی که در زندگی رخ می‌دهد، مجبور می‌شود تا واژه‌های نوینی را ایجاد

کرده و از آن‌ها استفاده کند که بوسیله‌ی دانشی بنام ساختواژه روی می‌دهد و معادل این واژه همان کلمه‌ی «صرف» است در زبان عرب که همانگونه که گفتیم وظیفه‌اش بررسی صورت‌های مختلف واژه و چگونگی ساخت آن‌ها در زبان است. درباره‌ی چیستی خود «واژه» نیز سخن‌های زیادی گفته شده است و هرکسی در حد توان خود تلاش کرده تا تعریفی جامع از آن ارائه بدهد اما نمی‌توان از وجود ابهام در تعریف «واژه» چشم‌پوشی کرد. با همه‌ی این‌ها می‌توان واژه‌ها را در میان جمله براحتی تشخیص داد. زیرا یک جمله با پیوند خوردن تعدادی از واژه‌ها و کنار هم قرار گرفتن آن‌ها ساخته می‌شود. این واژه‌ها می‌توانند به واحدهای کوچکتر معنی‌دار و بی‌معنی تقسیم شوند که آن واحد کوچکتر را «تکواژ» می‌نامیم. این تکواژ اگر معنی داشته باشد، «تکواژ قاموسی» و اگر بی‌معنی باشد، «تکواژ وابسته» است؛ عبارتی دیگر: به تکواژی که بصورت مستقل و ساده بکار رفته و پایه‌ی واژه را تشکیل بدهد «تکواژ آزاد» یا «تکواژ واژگانی» گفته می‌شود؛ مانند: «کتاب»، «درخت»، «میز». این تکواژها به تنهایی و بصورت مستقل بکار می‌روند، اما برخی تکواژها را نمی‌توان به تنهایی بکار برد و باید به تکواژی دیگر متصل گردند؛ مانند: «سوز» در «می‌سوزد» و «خوان» در «خواندم» و امثال آن. در مقابل این تکواژها همانگونه که گفتیم تکواژهای وابسته قرار دارند و به تنهایی بکار گرفته نمی‌شوند زیرا معانی مستقلی ندارند و بعنوان وندها شناخته می‌شوند. وندها را به دو نوع وندهای تصریفی

و اشتقاقی تقسیم می‌کنند. وندهایی که به همراه پایه‌ی واژگانی فعلی یا غیرفعلی بکار می‌روند و واژه‌های جدیدی را خلق کرده و حالت‌های دستوری آنها را تغییر می‌دهند، وندهای اشتقاقی نامیده می‌شوند؛ مانند: پیشوند «هم-» در واژه‌های «همسر، همسفر» و پسوند «ش» در واژه‌های «دانش، روش»؛ اما وندهایی که به پایه‌ی واژه متصل می‌شوند و واژه‌ی جدیدی نمی‌سازند و تنها نقش دستوری دارند، «وندهای تصریفی» نامیده می‌شوند؛ مانند: پسوند «-ها» در «کتاب‌ها» یا پیشوند «می-» در «می‌رود».

روش تحقیق

روش این تحقیق به دو صورت «کتابخانه‌ای» و «توصیفی تحلیلی» مورد بررسی قرار گرفته است؛ با این توضیح که پژوهشگر برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز به کتابخانه‌ی دانشگاه و همچنین کتابخانه‌های الکترونیکی رجوع کرده و مطالب مورد نیاز را فراهم آورده و سپس با ملاحظات و بررسی‌های زیادی آن‌ها را نوشته است.

هدف تحقیق

بطور کلی می‌توان چند هدف را برای این تحقیق در نظر گرفت: به دست دادن شناختی بهتر و دقیق‌تر از واژه‌های مشتق در زبان و ادبیات فارسی و همچنین تحلیل و تفسیر آن‌ها در مثنویات پروین اعتصامی است.

پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی واژه‌ی مشتق-مرکب کتاب‌های زیادی از جمله «دستور زبان فارسی» از «حسن انوری و حسن گیوی» (۱۳۹۰) و «دستور مفصل امروز» از «خسرو

فرشیدورد» (۱۳۸۲) و کتب مختلف دیگر دستوری را می‌توان نام برد. درباره‌ی مباحث «ساختواژه» یا «صرف» نیز مؤلفات زیادی وجود دارد که به بررسی ساختمان واژه‌ها در زبان فارسی پرداخته‌اند؛ مانند کتاب «فرهنگ پیشوندها و پسوندهای فارسی» از «خسرو فرشیدورد» (۱۳۹۲) اما هیچ مقاله یا پایان‌نامه یا کتابی که به ساختمان واژه‌های مشتق-مرکب در مثنویات پروین بپردازد دیده نمی‌شود گرچه درباره‌ی دیگر شاعران می‌توان به چنان بررسی‌هایی دست یافت. در میان مقالات، «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف شناختی» (۱۳۹۵) از «مهناز کربلائی صادق» و همچنین «ساخت واژه در دیوان حافظ» از «ساناز صادقی سوره» (۱۳۹۸) و نیز «تکواژه‌های اشتقاقی در غزل‌های امیر حسن سنجزی دهلوی» از محمود شیخ (۱۳۹۵) از آثار ارزشمند می‌باشند.

واژه

در تعریف «واژه» سخن بسیار گفته‌اند و مابخاطر پرهیز از طولانی شدن مطلب، به بیان چند تعریف درباره‌ی آن کفایت می‌کنیم؛ زبان‌شناسان واژه را چنین تعریف کرده‌اند: «مفهوم واژه، مانند مفهوم زبان و جمله، جزء آن مفاهیمی است که از سوی سخنگویان زبان بدیهی فرض می‌شود؛ اگرچه آنها گمان می‌کنند که این اصطلاحات و مفاهیم را می‌شناسند، ولی نمی‌توانند توصیف روشنی از آنها بدست بیاورند.» (افراشی، ۱۳۹۸: ۶۴). به گفته‌ی دیگر؛ «واژه، واحد آوایی مرکبی است که از ترکیب یک یا چند تکواژ حاصل می‌گردد.

واژه به‌تنهایی در معنی و مفهوم مستقلی به‌کار می‌رود و از آغاز و پایان آن، درنگ وجود دارد.» (باقری، ۱۳۸۹: ۲۵۱). واژه‌ها، در زبان فارسی از نظر ساخت اشتقاقی به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند: ساده یا بسیط، مرکب، مشتق و مرکب مشتق. اینک تعریف و توصیف هر یک از اصطلاحات یاد شده:

واژه‌ی بسیط: «واژه‌ای است که تنها یک تکواژ آزاد دارد و در ساختمان آن هیچ تکواژ دیگری به کار نرفته باشد؛ مانند: کتاب، دیوار، چراغ، نمک، دفتر، مدرسه، کار، میز.» (وفایی، ۱۳۹۱: ۸۲).

واژه‌ی مرکب: «واژه‌ی مرکب آن است که در ساختمان آن بیش از یک تکواژ آزاد به کار رفته باشد. مانند: کتابخانه، بستان‌سرا، دستکش، خراب‌آباد، بدخلق.» (وفایی، ۱۳۹۱: ۸۳)

واژه‌ی مشتق: واژه‌های مشتق، از ترکیب یک تکواژ آزاد با یک یا چند «وند اشتقاقی» ساخته شده‌اند؛ مانند: خوبی، درازا؛ در این مثال‌ها، خوب و دراز، تکواژ آزاد، و «ی» و «الف» وند اشتقاقی‌اند (ر.ک: مدرّسی، ۱۳۸۷: ۴۴۲). به تعریف دیگر: «واژه‌ی مشتق، واژه‌ای است که در ساخت آن، پیشوند یا پسوند به‌کار رفته باشد.» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵: ۲۸۶).

واژه مشتق مرکب: آن است که هم مشتق و هم مرکب باشد، و از دو یا چند تکواژ آزاد و یک تکواژ اشتقاقی (پیشوند یا میانوند یا پسوند) ساخته می‌گردد؛ مانند «زیباشناسی، سرچشمه، سرتاسر» (ر.ک: کامیار، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

تکواژ

«تکواژ، واحدی از زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود؛ مانند: من، میم ضمیر، خانه، می، با.» (وفایی، ۱۳۹۸: ۱۱). به گفته‌ی دیگر، «واژک به عنوان عنصر ساختمانی کلمه، کوچکترین واحد معنی‌دار زبان است که قابل تجزیه به واحدهای معنی‌دار کوچک نباشد. تکواژ ممکن است از یک یا چند واج ساخته شده باشد؛ مانند: «کتاب» از یک تکواژ ساخته شده است. تکواژها گاهی ممکن است از یک واج مانند «ی» در کلمه‌ی «رفتی» و یا گاهی هم از یک واژه مانند «فاطمه» تشکیل شوند.» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۴۱۵). تکواژ را به دو دسته تقسیم می‌شود: تکواژ آزاد و تکواژ وابسته؛

تکواژ آزاد: تکواژی را گویند که چه به تنهایی به کار رود و چه در ساختمان واحد بزرگتر، معنی داشته باشد. و خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

تکواژ آزاد واژگانی: این تکواژ می‌تواند خود یک واژه بوده و حامل معنا باشد و به مفهوم یا پدیده‌ای خیالی، واقعی، مادی یا انتزاعی دلالت کند؛ مانند: اسم‌ها، صفت‌ها، قیدها، بن گذشته «گفت، گرفت، رفت» که معمولاً در فرهنگ لغت قابل جستجو می‌باشند؛ همچون: «کتاب، گرم، تلاش، میز، دیوار، گیاه» (ر.ک: شقاقی، ۱۳۹۱: ۶۶).

تکواژ آزاد دستوری: این تکواژها، تکواژهایی هستند که بصورت واژه به کار می‌روند و فهرست بسته و محدودی دارند، و نیز نقش یا رابطه‌ی دستوری خاصی را به عهده می‌گیرند؛ با این بیان، ضمائر منفصل

(من، تو، او، شما، ما، آنان، خود...) و حروف اضافه (از، به، با، بی، جز، تا...) و حروف ربط (و، ولی، که، زیرا، چون، تا...) و مانند اینها، تکواژهای دستوری یا نقشی می‌باشند.» (ر.ک: مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

۲) تکواژ وابسته یا مقید: این تکواژ همیشه به تکواژهای آزاد متصل می‌شود و به تنهایی و به صورت مستقل به کار نمی‌رود و به طور کلی خود نیز بدو دسته تقسیم می‌شود: **تکواژ وابسته واژگانی:** تکواژ وابسته‌ای است که معانی واژگانی دارد و تکواژ وابسته واژگانی یا قاموسی خوانده می‌شود، مانند؛ ستاک فعل‌های زبان فارسی که به تنهایی در ساخت زبان به کار نمی‌روند و همیشه لازم است که بصورت متصل به تکواژهای دیگر پدیدار شوند؛ به‌طور مثال: ستاک فعل «بافتن»، تکواژ «باف» است که به تنهایی در زبان کاربرد ندارد و به شکل‌های «می‌بافتم، می‌بافتید، بافتند، بافته، ...» در ساخت جمله‌ها به‌کار می‌روند (ر.ک: شقاقی، ۱۳۹۱: ۶۷).

تکواژ وابسته‌ی دستوری: این تکواژ وابسته، همیشه به پایه‌ای «آزاد» یا «وابسته» متصل می‌گردد و بدون پایه کاربرد ندارد. این تکواژ در «ساخت واژه»، «صورت واژه» و همچنین در «ساختار نحوی»، دارای نقش است. (همان‌جا).

وند (affix)

وندها، تکواژهایی هستند معنی‌ساز؛ معنی مستقل و کاربردی ندارند؛ به ترتیب در آغاز یا میان یا پایان تکواژها یا واژه‌ها می‌آیند و

مفهوم جدیدی به آنها می‌بخشند و در برخی از موارد، نوع دستوری آنها را عوض می‌کنند (ر.ک: انوری و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۸). وندها دارای انواع زیر می‌باشند:

وندهای تصریفی (affix inflectional)

به تکواژهایی که به مفهوم دستوری خاص (نکره، معرفه، برتر، برترین، زمان، مطابقه، استمرار و جز اینها) اشاره می‌کنند و بعنوان پسوند یا پیشوند صرفی به همراه واژه‌های اسم، صفت و قید، یا در ساختن واژه‌ی فعل به‌کار می‌روند «تکواژها یا وندهای تصریفی» خوانده می‌شود؛ تکواژهای تصریفی دو ویژگی عمده دارند یکی: به همراه همه‌ی واژه‌های یک دسته یا مقوله به طور یکسان و تقریباً بدون استثنا به‌کار می‌روند؛ دوم: مقوله‌ی واژه‌ی همراه خود را تغییر نمی‌دهند (ر.ک: مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۷: ۱۹).

وندهای اشتقاقی (affix derivational)

«وند اشتقاقی واژه‌ی جدیدی می‌سازد که مدخل واژگانی فرهنگ‌های لغت را تشکیل می‌دهد. این وند معمولاً مقوله و معنای واژه‌ی پایه را تغییر می‌دهد. اما تمام وندهای اشتقاقی پس از اتصال به پایه مقوله‌ی آن را تغییر نمی‌دهند.» (شقایق، ۱۳۹۱: ۷۰).

بررسی صرفی واژه‌ی مشتق پیشوندی در مثنویات پروین

پیشوند (Perfix)

پیشوند، تکواژی وابسته است که از یک یا چند حرف ساخته شده و در اول واژه می‌آید و معنی آن را تغییر می‌دهد و واژه تازه می‌سازد. به عبارت دیگر، مانند پیشوند «نا» در واژه «نادرست» و پیشوند «ب» در واژه «بنام» و «هم» در واژه «همسایه». پیشوندهای اشتقاقی به دو نوع فعلی و غیر فعلی تقسیم می‌شود: پیشوند فعلی، وندهای اشتقاقی به دو نوع فعلی با معنی جدید می‌سازد (ر.ک: طالقانی، ۱۳۴۲: ۵۲)؛ پیشوندهای اشتقاقی به کار رفته در مثنوی‌های پروین اعتصامی عبارتند از:

پیشوند «ام»/em/: «این پیشوند در فارسی باستان و پهلوی «ایم im» بوده، به معنی «این» و «همین» است و در اول سه کلمه‌ی (روز، سال، شب) می‌آید.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۷۲)؛ (امروز ۶/۲۷۷)، (امسال ۱۰/۲۶۷)، (امشب ۱۰/۲۴۶)

نخواهد ماند کس دایم به یک حال گل پارین نخواهد رست **امسال** (۱۰/۲۶۷)

پیشوند «دی»/di-: همان توضیحی که در مبحث گذشته آورده‌ایم شامل این پیشوند نیز می‌شود و کاربرد بسیار محدودی دارد؛ بعنوان مثال، تنها در واژه‌های (دیروز ۷/۲۸۹) و (دیشب ۱۱/۲۷۲) می‌توان این را مشاهده کرد، و معنای «شب گذشته» را می‌رساند، اما دیگر نمی‌توان در موارد دیگر استفاده کرد، بعنوان مثال، این نادرست است که بگوییم: دی‌ماه، دی‌هفته.

تو از دیروز گوئی، من از امروز تو استادی درین ره، من نوآموز (۱۹/۲۶۳)
پیشوند «با»/bā/: که در اول اسم می‌آید و صفت مرگب می‌سازد (همان)؛ و همچنین برای معیت و اتصاف است؛ مانند: بافهم، باهنر، بانصاف، باآدب، باخرد، ...؛ (ر.ک: مشکور، ۱۳۴۹: ۲۸۶)؛ (باخبر ۱۰/۲۵۸)، (باخرد ۱۲/۲۴۷)، (باهنر ۲۵/۲۸۶).
یادآوری: گاهی وقت‌ها پیشوند «با» به «ب» مخفف می‌شود؛ مثلاً در جمله‌ی «بنام خدا»، مُراد همان «با نام خدا» می‌باشد؛ این «بنام» فرق دارد با «بنام» در پیشوند حرف «ب» که پیش از این بیان کرده‌ایم.

گر بنام حق گشائی دفتری جز در اخلاص نشناسی دری (۱۱/۲۲۸)

پیشوند «باز»-/zāb/: در مقام پیشوند فعلی در موارد زیر ظاهر می‌گردد:
 پیشوند «باز»- با فعل: باز ایستادن، باز داشتن، بازگردانیدن، بازگشتن، بازگرفتن، باز آوردن، باز یافتن، باز شناختن، باز آمدن، (باز گفتن ۸/۲۶۰)؛
 پیشوند «باز»- با مصدر مرخم: بازگشت، باز یافت، (باز خواست ۱۵/۲۳۰)؛
 «باز» پیشوند فعلی نسبتاً زایا و به معنای «دوباره» است. (باز آمد ۲۲/۲۹۰)، (بازش آورد ۱۳/۲۸۷)؛

چو باز آمد آن ابر گوهر فشان از آن گمشده، جست نام و نشان (۲۲/۲۹۰)

پیشوند «بر»-/bar/: این پیشوند در زبان پهلوی «پر» و در شاهنامه نیز گاهی به صورت «آبر» آمده است. این پیشوند در مقام پیشوند فعلی چندان زایا نیست (ر.ک: مشکور، ۱۳۶۳: ۲۸۷).
 پیشوند «بر» در موارد زیر به کار می‌رود:

پیشوند «بر»- + فعل (مصدر): (برداشتن ۴/۲۴۱)، (برگشتن ۱۳/۲۴۴)؛

پیشوند «بر»- + بن حال ← صفت فاعلی مرخم؛ مانند: برافراز، برانداز، بردار؛

پیشوند «بر»- + بن گذشته + پسوند «ه» ← صفت مفعولی: (برکشیده ۱۷/۲۵۲)؛

که ای پرداخته سود از یکی شصت! در این خرمن مرا هم حاصلی هست (۲/۲۴۹)

پیشوند «بُل»-/-bol/: این پیشوند در نگارش فارسی به دو صورت «بلد» یا «بوالد» نوشته می‌شود و به معنی «کثرت» است از واژگان دخیل عربی در فارسی ساخته شده و خود مرکب از «بو» مخفف «ابو» به معنی «پدر» است، و «ال» حرف تعریف عربی است. این پیشوند با اسم متصل می‌شود و صفت می‌سازد، مانند: بوالفوا، بوالفضول، بوالعجب.. (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۹۲)؛ (بوالهوس ۹/۲۸۴)، (بوالفضولی ۱۱/۲۵۳)؛

دزد شد زان بوالفضولی خشمگین بازگشت و فوطه رازد بر زمین (۱۱/۲۵۳)

پیشوند «بی»-/bi/: یکی از پیشوندهای غیر فعلی به حساب می‌آید. و به معنی نفی معمولاً با اسم متصل می‌گردد و اسم، صفت یا قید می‌سازد. همهی واژه‌های این دسته صفت می‌باشند و تنها دو واژه‌ی «بیداد» و «بیابان» اسم می‌باشند (ر.ک: هاجری، ۱۳۷۷: ۱۰۶). این پیشوند در موارد زیر به کار می‌رود:

پیشوند «بی-» + اسم ← صفت: (بی اصل ۳/۲۹۶)، (بی بار ۳/۲۹۸)، (بی بانگ ۷/۲۴۹)، (بی بندار ۶/۲۵۶)، (بی تدبیر ۴/۲۴۲)، (بی تکلف ۵/۲۳۷)، (بی توشه ۱۳/۲۲۸)، (بی خبر ۹/۲۲۹)، (بی شمار ۱۱/۲۷۸)، (بی ضرورت ۲/۲۹۷)، (بی عطا ۲۳/۲۲۸)، (بی گمان ۱۹/۲۷۶)، (بی گناه ۲/۲۹۴)، (بی مایه ۹/۲۳۶)، (بی مهر ۱۱/۲۹۸)، (بی نو ۳۴/۲۳۱)، (بی چاره ۱۱/۲۲۳)، پیشوند «بی-» + اسم ← اسم: (بیدادگر ۱/۲۷۴)؛

پیشوند «بی-» + ضمیر مشترک ← صفت: (بیخود ۳/۲۲۹)؛
پیشوند «بی-» + بن فعل حال/ گذشته ← صفت. مانند: بی تاب، (بی ریخت ۲۵/۲۹۰)؛
پیشوند «بی-» + اسم ← قید: (بی شبان ۱۳/۲۶۸)، (بی خانه ۲/۲۲۷)، (بی بازار ۳/۲۷۴)، (بی هنگام ۹/۲۶۸)، (بی قرار ۱۰/۲۲۹)؛ (انوری و دیگران، ۱۳۹۰، ۲۸۶).

بلبلی از جلوه‌ی گل بی قرار گشت طربناک بفصل بهار (۱۰/۲۲۹)

پیشوند «پ-»/pe-: «بنظر زبانشناسان معاصر، این پیشوند، جزو پیشوندهای مُرده است و نباید با آن‌ها واژه ساخت.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۵۴)؛ مانند: پدرو، پگاه، (پدیدار ۱۰/۲۳۹)، (پدید ۳/۲۴۸)؛

من آن تیغ آلوده، کردم بخاک پدیدار کردش خداوند پاک (۱۰/۲۳۹)

پیشوند «پاد-»/dāp-: پیشوند غیر فعلی است و جمله‌ی وندهای سترون باشد و به معنی «ضد»؛ مانند «پادزهر»، «پاداش» دیده می‌شود (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۹۳). این پیشوند به معنی پاسبان و حامی است؛ (پادشاهان ۵/۲۳۸)؛
واژه‌ی «پادشاهان» که فوق یاد شده، واژه مشتق است، از سه تکواژ، یک تکواژ اشتقاقی بعنوان پیشوند «پاد» و یک تکواژ آزاد «شاه» و یک تکواژ تصریفی بعنوان پسوند جمع «ان» تشکیل شده است.

بیا زین ره، بقصر پادشاهی بخور در سفره‌ی ما، هر چه خواهی (۲۱/۲۳۷)

پیشوند «در-»/dar-: این پیشوند در مقام پیشوند فعلی و در موارد زیر به کار می‌رود:
پیشوند «در-» + فعل (مصدر) ← مصدر: در انداختن، (در افتادن ۱۵/۲۸۳)، در دادن؛
پیشوند «در-» + بُن حال ← صفت فاعلی مرخم مانند: درخور، دررو، درگیر؛
پیشوند «در-» + بُن گذشته ← مصدر مرخم: (در فتاد ۲۳/۲۵۲)، (در نور ۳/۲۴۷)، (در داد ۷/۲۸۱)؛

پیشوند «در-» + بن گذشته + پسوند «ه» ← صفت مفعولی: (در افتاده ۴/۲۷۸)؛
یادآوری: «در» در واژه‌ی (در هم ۷/۲۷۵) پیشوند نیست، بلکه حرف اضافه است (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱، ۸۹).

بار هر کس، در خور یارای اوست موزه‌ی هر کس برای پای اوست (۱۰/۲۵۶)

پیشوند «دژ- دُش»/doš-: پیشوند نامساز است؛ برای ساختن اسم از اسم و صفت از اسم و صفت به کار برده می‌شود (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۷۱)؛ این پیشوند بدو گونه «دژ-» و

«دش-» دیده می‌شود و به معنی «ضد، بد، زشت و ناپسند». وند مرده و غیر فعال است (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

دش + اسم = اسم : (دشمن ۱۱/۲۳۴)؛

دش + صفت = صفت : (دشوار ۲/۲۴۰)؛

دژ + اسم = صفت : (دژخیم ۱۷/۲۳۹)؛

واژه‌های همراه با پیشوند «دش-» امروزه بسیط محسوب می‌شوند (همان‌جا).

ما که دشمن را چنین می‌پروریم دوستان را از نظر، چون می‌پریم؟ (۱۹/۲۹۴)

پیشوند «نَ-» /na-: این پیشوند شبیه به پیشوند «نا-» و مفهوم نفی دارد و در مقام پیشوند

غیر فعلی در موارد زیر به کار می‌رود:

پیشوند «نَ-» + مصدر + پسوند (ی) لیاقت ← صفت لیاقت؛ مانند: نگفتی، نمرندی؛

پیشوند «نَ-» + مصدر ← مصدر منفی: (نبودن ۱۵/۲۶۸)، (ندیدن ۹/۲۵۰)؛

پیشوند «نَ-» + بن گذشته + پسوند «ه» ← صفت مفعولی منفی: (ندیده ۳/۲۵۸)، (نخفته ۴/۲۴۹)،

(نشناخته ۷/۲۷۸)، (نشکسته ۱۹/۲۵۴)؛

نشاید وقت بیداری غنودن شبان بودن، ز گرگ آگه نبودن (۱۵/۲۶۸)

پیشوند «نا-» /ān-: پیشوند نفی صفت ساز است و در مقام پیشوند غیر فعلی، با اسم، صفت،

ضمیر، مصدر، بن حال، بن گذشته فعل ترکیب می‌شوند و اسم یا صفت یا قید می‌سازند.

پیشوند «نا-» + اسم ← اسم: (ناخن ۵/۲۵۲)؛

پیشوند «نا-» + اسم ← صفت: (نا ایمن ۲۷/۲۹۵)، (نا اهل ۲۲/۲۹۸)، (ناسپاس ۲۵/۲۲۸)،

(ناکام ۵/۲۶۸)، (ناشتا ۱۷/۲۴۴)؛

پیشوند «نا-» + اسم ← قید: (ناگاه ۱۶/۲۳۲)، (ناگه ۲۲/۲۴۴)، (ناگهان ۲۵/۲۳۹)؛

پیشوند «نا-» + صفت ← صفت منفی: (ناسازگاری ۱/۲۴۲)، (نابینا ۱۹/۲۵۱)،

(ناپدید ۱۶/۲۹۰)، (ناهموار ۲/۲۴۴)؛

پیشوند «نا-» + ضمیر ← صفت: (ناچیز ۳/۲۴۷)، (ناکسی ۱/۲۲۸)؛

پیشوند «نا-» + بن حال ← صفت فاعلی منفی: (ناتوان ۱۰/۲۴۹)، (نادان ۷/۲۳۷)؛

پیشوند «نا-» + بن گذشته + پسوند «ه» ← صفت مفعولی منفی: (ناشمرده ۱۲/۲۴۴)،

(ناگفته ۱۰/۲۲۳)، (نابوده ۷/۲۳۷)، (ناخورده ۴/۲۷۳)؛

پیشوند «نا-» + صفت مفعولی عربی ← صفت مفعولی منفی: (نامحکم ۲۳/۲۶۸)؛

پیشوند «نا-» + مصدر ← مصدر منفی: (نادیدن ۱۶/۲۸۶)؛

پیشوند «نا-» + اسم/بن حال + مصدری ← اسم مصدر: (ناتوانی ۲۴/۲۷۰)، (نادانی ۲/۲۵۶)،

(نادارستی ۵/۲۲۸)، (ناشتایی ۱۸/۲۶۰)؛

پیشوند «نا-» یا «نه-» + بن حال + ← معنی فاعلی: (ناتوان ۱۰/۲۴۹)، (نادان ۷/۲۳۷)؛

پیشوند «نا-» یا «نه-» + بن حال + ← معنی مفعولی: (ناپسند ۹/۲۹۶) (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱)؛

یادآوری: در فارسی نو مخصوصاً امروزه واژه‌های عربی «عدم» و «غیر» به جای پیشوند «نا-» به کار برده می‌شوند؛ مانند «عدم‌آشنایی» بجای «ناآشنایی» و «غیر ایرانی» بجای «ناایرانی» (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۸۵).

شنیدستم یکی چوپان نادان بخفتی وقت گشت گوسفندان (۲۳/۲۶۷)

پیشوند «هم-» /ham/: «هم-» پیشوند بسیار زیاست و به معنی اشتراک یا شباهت است؛ در مقام پیشوند غیر فعلی به کار می‌رود؛ با اسم ترکیب می‌شود و اسم، صفت یا قید می‌سازد (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۹۴). این نوع پیشوند در موارد زیر دیده می‌شود:

پیشوند «هم-» + اسم + (ی) نسبت ← اسم مصدر: (همراهی ۲۶/۲۶۹)، (همسری ۱۵/۲۴۱)؛
پیشوند «هم-» + اسم ← صفت: (همسفر ۲۱/۲۵۵)، (همدست ۷/۲۴۰)، (هم‌عهد ۷/۲۳۴)،
(همسایه ۱۷/۲۶۰)، (همسر ۲۰/۲۹۷)، (همصحبت ۳/۲۶۳)، (هم‌نفس ۹/۲۹۷)، (همراه ۶/۲۶۳)؛

پیشوند «هم-» + اسم ← قید: (هم‌اکنون ۴/۲۳۲)؛

پیشوند «هم-» + بن حال ← صفت: (همنشین ۱۲/۲۹۸)؛

پیشوند «هم-» + پسوند «وار ، واره» ← قید: (همواره ۲/۲۶۷)؛

+ حرف اضافه ← قید تشبیه: (همچنان ۱۲/۲۶۹)، (همچون ۱۳/۲۶۷)؛

رفیقی چو کردار بد، پست نیست که جز در بدی، با تو همدست نیست (۷/۲۴۰)

واژه‌های مشتق پسوندی در مثنویهای پروین

پسوند (suffix)

تکواژ و ابسته‌ای است که به آخر واژه می‌چسبد و معنای خود را تغییر می‌دهد. منظور از پسوند، حروف مفرد یا مرکب است که به پایان واژه افزوده شود و در معنی آنها تصرف کند. پسوند به دو نوع تقسیم می‌شود: مفرد و مرکب. پسوند مفرد آن است که حاوی یک حرف یا (واج) باشد، مانند پسوند «-ا» در واژه‌ی «دانا»، اما پسوند مرکب آن است که دو یا چند واج ساخته می‌گردد، مانند: پسوند «گاه» در واژه‌ی «دستگاه». پسوندهای اشتقاقی به کار رفته در مثنوی‌های پروین اعتصامی عبارتند از:

پسوند «-ا» /ā/: این پسوند به پایان ریشه‌ی فعل‌های بسیط متصل می‌گردد و صفت‌هایی می‌سازد که معمولاً توصیف‌کننده‌ی قابلیت یا کیفیت روحی یا جسمی پایدارند (ر.ک: کشانی، ۱۳۷۱: ۳۸).
و در موارد زیر به کار می‌رود:

«-ا» علامت صفت مشبیه: (توانا ۱۱/۲۲۳)، (بینا ۹/۲۲۷)؛

یادآوری: در این ساخت اگر ستاک حال به مصوت «الف» یا «و» ختم شود، بین ستاک حال و مصوت «الف، و» صامت «ی» افزوده می‌شود؛ مانند: گو- گویا، جو- جویا (ر.ک: انوری و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴).

«-ا» پسوند دعا؛ مانند: بادا، (میادا ۳/۲۴۹)؛

«-ا» تعجب و کثرت؛ مانند: خوشا، (بسا ۲۰/۲۸۰)؛

«-ا» پسوند ندبه و تحسر؛ مانند: (دریغا ۶/۲۵۳)؛

«-ا» اشباع و اطلاق؛ مانند: چادرا، رخشانان، (روشنائتر ۶/۲۹۴)؛

«-ا» سازنده‌ی اسم از ریشه‌ی فعل؛ مانند: یارا (شریعت، ۱۳۷۲: ۴۲۳).

دیدهای عقل، گر بینا شوند خودفرشان زودتر رسوا شوند (۹/۲۲۷)

پسوند «ار» /-rā/: این پسوند به تعداد محدودی از ستاک فعل‌های فارسی ترکیب می‌شود و اسم فاعل، اسم مصدر، صفت مفعولی، صفت نسبی و گاهی اسم معنی می‌سازد و در موارد زیر به کار می‌رود:

ستاک گذشته + پسوند «-ار» ← صفت مفعولی: (گرفتار ۱۲/۲۸۳)، (مردار ۱۴/۲۷۶)؛

ستاک گذشته + پسوند «-ار» ← اسم مصدر: (رفتار ۱۰/۲۸۷)، (گفتار ۱۲/۲۴۶)؛

(دیدار ۱۵/۲۴۸)، (خریدار ۸/۲۹۹)، (خواستار ۱/۲۳۳)؛

ستاک حال + پسوند «-ار» ← صفت فاعلی: (پرستار ۵/۲۴۹)؛

اسم + پسوند «-ار» ← صفت نسبی: (پدیدار ۱۰/۲۳۹)، (دستار ۳/۲۴۷)؛ (رک: کلباسی، ۱۳۹۱:

۱۰۰).

طوطیک پر کرد زان گفتار، گوش شد سراپا از برای کار، هوش (۱۲/۲۴۶)

پسوند «ال» /-āl/: برای نسبت و شباهت است؛ مانند: چنگ+ال: چنگال؛ دنب+ال: دنبال؛

چنگال ۲۷/۲۶۸؛ دنبال ۴/۲۵۶؛ «این پسوند، اسم‌ساز و غیرفعال است.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲:

۱۴۸). بنابه گفته‌ی برخی از زبان‌شناسان، مشتقات این پسوند، از رواج افتاده‌اند و هیچ‌گونه ارتباط

و هماهنگی معنایی با ریشه‌های مربوطه ندارند (رک: کشانی، ۱۳۷۱: ۵۲).

مرا چنگال، روزی خون بسی ریخت به گردن‌ها و شریان‌ها در آویخت (۲۷/۲۶۸)

پسوند «-ان» /-ān/: این پسوند با اسم یا صفت یا ستاک حال فعل می‌پیوندد و اسم یا صفت یاقید

می‌سازد. و در موارد زیر به کار می‌رود:

پسوند «-ان» به آخر ستاک حال می‌پیوندد و صفت فاعلی می‌سازد: (خندان ۱/۲۶۲)،

(تابان ۸/۲۴۶)، (سوزان ۷/۲۵۶)، (فروزان ۱۱/۲۹۱)، (رقصان ۱۰/۲۸۴)، (شایان ۱۸/۲۲۵)،

(پریشان ۲۰/۲۷۰)، (رخشان ۲/۲۶۴)، (کشان ۱۴/۲۸۳)، (پرستان ۶/۲۴۹)، (گریزان ۱/۲۶۶)؛

پسوند «-ان» به آخر ستاک حال می‌پیوندد و اسم مصدر می‌سازد: (باران ۶/۲۲۸)؛

پسوند «-ان» به آخر اسم می‌چسبید و قید زمان می‌سازد: (صبحگاهان ۲۵/۲۷۵)، (ناگهان

۱۲/۲۷۷)، (بهاران ۱۱/۲۷۰)، (سحرگاهان ۲۷/۲۵۳)؛

پسوند «-ان» به آخر اسم می‌چسبید و صفت نسبی می‌سازد: جانان، چراغان، (پایان ۱۳/۲۹۱)؛

(رک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

نشاط آرد هوای مرغزاران چو نور صبحگاهی در بهاران (۲۰/۲۶۱)

پسوند «-انه»/neā-: پسوند صفت-قید ساز «-انه» بسیار فعال و زیبا است. این وند با اسم، صفت یا ستاک حال فعل می‌پیوندد و اسم یا صفت یا قید می‌سازد و در موارد زیر به کار می‌رود:
اسم + پسوند «-انه» ← صفت نسبی (شایستگی): (شاهانه ۲۴/۲۹۶)؛

اسم + پسوند «-انه» ← صفت نسبی: روزانه، شبانه، (انگشتانه ۲/۲۸۶)، (شکرانه ۲/۲۹۱)؛
اسم+پسوند «-انه» ← صفت نسبی برای مشابهت: (مستانه ۶/۲۴۸)، (دیوانه ۹/۲۷۳)؛

نه غم آب و نه غم دانه داشت بود گدا، دولت شاهانه داشت (۲۴/۲۹۶)

پسوند «-بان»/nāb-: از نظر سنتی این پسوند اسم حرفه‌هایی را می‌سازد که وظیفه‌ی آن نگهبانی یا حفاظت از یک محل یا یک حیوان است (ر.ک: کشانی، ۱۳۷۱: ۳۳۵)؛ مانند: (باغبان ۱۳/۲۷۷)، (پاسبان ۱۷/۲۶۸)، (پیلبان ۱۶/۲۵۵)، (دربان ۶/۲۶۹)، (فیل‌بان ۶/۲۵۵)، (کشتیبان ۱۵/۲۴۶)، (گریبان ۱۲/۲۲۴)، (مهربان ۱۰/۲۸۴). «این پسوند بسیار زیباست و معنی آن «محافظ یا مسئول» است.» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

زان گروه رفته شماری مرا مهربان باشی، نگهداری مرا (۱۰/۲۸۴)

پسوند «-ناک»/kān-: این پسوند با ماده‌ی افعال ساده و اسم معنی متصل می‌شود و صفت می‌سازد و در بیشتر موارد توصیف کننده‌ی یک موقعیت یا حالت ناخوشایند می‌باشد (ر.ک: کشانی، ۱۳۷۱: ۳۶). «این وند نسبتاً زیباست و معنی «آمیختگی» دارد.» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۴۱)؛ در ترکیبات زیر دیده می‌شود:

ستاک حال + پسوند «-ناک» ← صفت: ترسناک، سوزناک، (تابناک ۱۷/۲۹۰)؛

اسم معنی + پسوند «-ناک» ← صفت: (وحشتناک ۱۸/۲۸۸)، (اندوهناک ۲/۲۳۳)، (خوفناک ۲۰/۲۶۳)، (دردناک ۱۰/۲۴۵)، (طربناک ۱/۲۲۹)، (غمناک ۱۴/۲۴۳)، (نمناک ۷/۲۵۱)، (هولناک ۷/۲۹۵)؛

جنس ما را نسبتی با خاک نیست پیش ماهی، سیل وحشتناک نیست (۱۸/۲۸۸)

پسوند «-مند»/mand-: از زبان پهلوی و اوستا گرفته شده است و در زبان پهلوی بجای «مند، امند یا اومند» بوده است. این پسوند با بعضی از اسمهای معنا، صفت می‌سازد که به معنی دارندگی است؛ مانند «ثروتمند» به معنی شخصی است که ثروت یا پول زیاد دارد (ر.ک: همایونفرخ، ۱۳۶۴: ۱۷۳). «-مند»، پسوند ادبی و از پسوندهای زنده‌ی زبان فارسی می‌باشد و به صورت «-اومند» نیز ظاهر می‌شود (ر.ک: کشانی، ۱۳۷۱: ۳۹)؛ مانند: (آزمند ۲۶/۲۵۷)، (برومند ۲/۲۸۲)، (تنومند ۳/۲۶۶)، (دردمند ۱۷/۲۵۷)، (زورمند ۱۸/۲۵۵)، (مستمدان ۱۶/۲۹۵)، (نیرومندی ۱۷/۲۶۶)؛

خانه‌ی ما را نمی‌کردی پسند بد پسند است، این وجود آزمند (۲۶/۲۵۷)

پسوند «-فام»/māf-: از پسوندهای ادبی زبان فارسی است؛ با صفت‌های رنگ و گاهی نیز با اسم مواد و اشیا ترکیب می‌شود و صفت رنگ می‌سازد (ر.ک: کشانی، ۱۳۷۱: ۴۸)؛ مانند: (نیل‌فام ۱/۲۹۷)؛

تیره روزش کرد، چرخ نیل فام تا شود روشن که شاگردیست خام (۴/۲۲۵)

پسوند «زار» /-rāz/ : «این پسوند که در پهلوی «چا» یا «جار» بوده، پسوندی است برای نشان دادن انبوهی و فراوانی.» (هاجری، ۱۳۷۷: ۱۵۰). این پسوند با اسم ترکیب می‌شود و اسم می‌سازد (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). (مرغزار، ۷/۲۹۰)، (گلزار، ۶/۲۸۹)؛

دولت گلزار به یکجا برفت وان گل صد برگ به یغما برفت (۲۶/۲۳۰)

پسوند «ستان» /-nāest/ : این وند زیایست و با انواع گوناگون اسم ترکیب می‌شود و انواع متفاوت اسم مکان می‌سازد:

«از نظر سنتی پسوند «ستان» با اسم رویدنیهای گوناگون ترکیب شده و اسم مکان‌هایی می‌سازد. این ساختار بسیار فعال است.» (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۰)؛ (تاکستان، ۵/۲۶۹)، (گلستان، ۱۳/۲۸۹)، (می‌ستان، ۱۰/۲۵۳)، (شورستان، ۱/۲۹۷)، (بستان، ۱/۲۶۲)؛

«در یکی از ساختارهای قدیمی، پسوند «ستان» به صفت‌هایی می‌پیوندد که توصیف کننده‌ی ملیت، قوم یا منطقه هستند و اسم‌هایی می‌سازد.» (همان منبع قبلی: ۴۱)؛ (هندوستان، ۱/۲۴۶)؛

یادآوری ۱: «کلمات چون «دبستان، تابستان، زمستان» که با این وند ساخته شده اند، امروزه بسیط محسوب می‌شوند.» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۸)؛ (دبستان، ۱۵/۲۷۴)، (زمستان، ۳۰/۲۳۱)؛

جهان بود خوشبوی از بوی من گلستان، همه روشن از روی من (۱۳/۲۸۹)

پسوند «ن مصدری» /-an/ : «پسوند مصدر ساز است.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۴۴). این پسوند تنها در مصادر فارسی دیده می‌شود: (زیستن، ۴/۲۳۴)، (نشستن، ۶/۲۶۲)، (شکستن، ۴/۲۴۱)، (گسستن، ۱۶/۲۲۴)، (رستن، ۴/۲۳۶)، (رفتن، ۱۰/۲۸۲)، (جستن، ۲۷/۲۷۰)، (انداختن، ۱۶/۲۸۴)، (انگیختن، ۱/۲۳۹)، (آختن، ۷/۲۹۳)، (دوختن، ۴/۲۲۵)، (ریختن، ۱/۲۳۹)، (برداشتن، ۱۵/۲۵۵)، (داشتن، ۱۵/۲۵۵)، (ساختن، ۱۶/۲۸۴)، (سوختن، ۱۰/۲۸۸)، (گفتن، ۸/۲۵۰)، (نهفتن، ۱۲/۲۷۰)؛

بود روز کار و یارائی نداشت بود وقت رفتن و یائی نداشت (۸/۲۲۵)

پسوند «-گون» /-gun/ : یک پسوند ادبی است با صفت و اسم ترکیب می‌شود و صفت‌های رنگ و شباهت می‌سازد (ر.ک: کشانی، ۱۳۷۱: ۴۲)؛ مانند: (نیلگون، ۱۱/۲۵۴)، (گلگون، ۱۵/۲۸۶)، (زمردگون، ۱۶/۲۷۰).

یادآوری ۱: «-گون» در بعضی ترکیبات به معنی «نوع» و «گونه» است که در این صورت اسم محسوب می‌شود.» (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۷)؛ مانند: (دیگرگون، ۹/۲۵۴)، (واژگون، ۱۳/۲۸۲)، (دگرگون، ۱۹/۲۷۷)، (گونه‌گون، ۱۱/۲۶۹)؛

کوش کاندز زیر چرخ نیلگون نور تو باشد ز هر ظلمت فزون (۱۱/۲۵۵)

پسوند «-گین» /-gin/ : «این پسوند با اتصال به اسم معنی، صفت‌هایی می‌سازد که توصیف کننده‌ی حالت روحی یا فیزیکی مذکور در کلمه‌ی ریشه‌اند. این پسوند ادبی، دیگر زایا نیست.» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۱)؛ (اندوهگین، ۳/۲۹۷)، (خشمگین، ۴/۲۸۷)، (سهمگین، ۲۳/۲۳۸)؛

سر انجام کردار بد، نیک نیست جز این سهمگین جای تاریک نیست (۲۳/۲۳۸)

پسوند «-گر»/gar-: «این وند اصولاً پسوند پیشه و کار است و با پیوستن به ریشه‌های گوناگون، ورزنده‌ی کاری را دلالت می‌کند.» (کشانی، ۱۳۷۱: ۲۸). این وند بسیار زیاست و در موارد زیر به کار می‌رود:

پسوند «-گر» به معنی فاعلی است: (بیدادگر ۱/۲۷۴)، (دادگر ۱۲/۲۲۳)، (سوداگر ۹/۲۷۸)، (یغماگر ۱۷/۲۹۱)، (سودگر ۲۲/۲۲۴)، (اخگر ۲۳/۲۳۱)؛

پسوند «-گر» به معنی شغلی است: (رفوگر ۴/۲۸۶)، (کارگر ۳/۲۸۳)، (زرگر ۲۳/۲۳۱)؛

پسوند «-گر» به معنی دارندگی است: (توانگر ۸/۲۳۶) (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

توانگر چون شویم از وام آیام چو فردا باز خواهد خواست این وام؟ (۸/۲۳۶)

پسوند «-گاه»/hāg-: در زبان پهلوی، واژه‌های مستقلی بوده است به معنای «جا» و «مکان»، اما در فارسی پس از اسلام، همیشه در ترکیب با اسم به کار رفته است و از همین رو، باید آن را پسوند به شمار بیاوریم (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۵: ۹۹). این پسوند با اسم، صفت، مصدر، ستاک حال یا ستاک گذشته‌ی فعل و حتی فعل تصریف شده ترکیب می‌شود و اسم می‌سازد (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)؛

اسم + پسوند «-گاه» ← اسم مکان: (خوابگاه ۲۲/۲۷۲)، (بارگاه ۸/۲۳۷)، (کارگاه ۱۸/۲۷۸)، (درگاه ۳/۲۹۳)، (سجده‌گاه ۸/۲۹۴)؛

صفت + پسوند «-گاه» ← اسم مکان: (پرتگاه ۴/۲۵۲)، (آرامگاه ۱۷/۲۹۳)؛

بن مضارع فعل + پسوند «-گاه» ← اسم مکان: (گذرگاه ۹/۲۴۰)؛

یادآوری ۱: پسوند «-گاه» در واژه‌هایی مانند: (جایگاه ۱۹/۲۳۹)، (دستگاه ۱۷/۲۷۹) به معنای «نسبت» است (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۴)،

خوابگاه اندر سر ره ساختی بستر آورند، دور انداختی (۲۲/۲۷۲)

پسوند «-گری»/gari-: پسوندی است که در اصل از «گر + ی» ساخته شده و اسم مصدر از شغل می‌سازد؛ مانند: (اخگری ۱۰/۲۶۶)، (جلوه‌گری ۲/۲۷۲)، (زرگری ۱/۲۳۱)، (سوداگری ۱۰/۲۹۱)، (صورتگری ۱۱/۲۹۷)؛

ز جانسوز اخگری بر خاست دودی نه تاری ماند زان دیبا، نه پودی (۱۰/۲۶۶)

پسوند «-ه»/e-: این پسوند از نظر تعداد مشتقات، پس از پسوند «-ی»/i- «یای نسبت یا مصدری» مهمترین پسوندهای اشتقاقی فارسی محسوب می‌شود (ر.ک: کشانی، ۱۳۷۱: ۲۱). پسوند یاده شده، با اسم، صفت، عدد، ستاک حال یا ستاک گذشته فعل ترکیب می‌شود و اسم، صفت یا قید می‌سازد (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۵)؛ و در موارد زیر به کار می‌رود:

ستاک حال + پسوند «-ه» ← اسم مصدر: (نال ۸/۲۸۶)، (گریه ۲۶/۲۹۰)، (فرخنده ۴/۲۹۲)،

(خنده ۲۳/۲۹۱)، (لبخنده ۱/۲۵۶)، (رسیده ۲۰/۲۵۹)، (پذیره ۲/۲۳۴)؛

ستاک حال + پسوند «-ه» ← اسم آلت: (آویزه ۱۳/۲۴۷)؛

ستاک گذشته + پسوند «-ه» ← صفت فاعلی (نشسته ۶/۲۶۸)، (آورده ۳/۲۹۵)،

(برگشته ۱/۲۴)؛

پسوند «ه» به ستاک گذشته می‌پیوندد و صفت مفعولی یا اسم آلت می‌سازد: (آویخته ۱۵/۲۵۲)، (کشته ۲۲/۲۳۹)، (خورده ۵/۲۶۹)، (دیده ۱۲/۲۳۳)، (بوده ۷/۲۳۷)، (شکفته ۲۱/۲۹۰)، (پسندیده ۵/۲۳۲)، (انگیخته ۲۳/۲۴۴)، (آراسته ۲۹۷/۲)، (خفته ۷/۲۵۰)، (خواست ۱۵/۱۹۷)، (دمیده ۳/۲۷۱)، (دوخته ۱۲/۲۲۳)، (بسته ۴/۲۷۷)، (پخته ۳/۲۷۶)، (شکسته ۱۲/۲۶۱)، (شوریده ۱۳/۲۷۰)، (تاخته ۳/۲۲۳)، (خریده ۱۶/۲۵۹)، (خسته ۱/۲۷۸)، (ریخته ۲۳/۲۴۴)، (کاهیده ۲/۲۹۰)، (پراکنده ۱۳/۲۴۹)، (پوسیده ۱۱/۲۳۸)، (پوشیده ۲۱/۲۷۹)، (فرسوده ۵/۲۹۷)، (نموده ۱۷/۲۶۹)، (سوخته ۲۷/۲۹۰)، (مانده ۱۸/۲۶۹)، (ژولیده ۳/۲۵۹)؛

اسم + پسوند «ه» نسبت ← اسم: (روزه ۹/۲۶۴)، (زمانه ۱/۲۹۰)، (ساله ۱۵/۲۵۳)؛

عدد + پسوند «ه» نسبت ← اسم: (پنجه ۴/۲۶۱)، (هفته ۱/۲۳۰)؛

صفت + پسوند «ه» نسبت ← صفت نسبی: (ویرانه ۱/۲۷۵)، (ریزه ۱۶/۲۳۱)؛

پسوند «ه» برای تحقیر: (مَرده ۱۰/۲۵۴) (ر.ب: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۶)؛

توشه بستم از حلال و از حرام هم تو خوردی گاه پخته، گاه خام (۳/۲۷۶)

پسوند «ی»/«-i»: این پسوند دارای اقسام زیادی است، و ما به مشهورترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

پسوند «ی» نسبت به مکان، زادگاه، مسکن و وطن: (آسمانی ۱/۲۸۲) (بدخشانی ۶/۲۲۶)، (بدخشی ۱۹/۲۶۵)، (روستایی ۲۷۴۲۶)، (کشمیری ۷/۲۷۹)؛

پسوند «ی» نسبت و اتصاف: (معماری ۲/۲۵۸)؛

پسوند «ی» نسبت و فاعلیت است: (جنگی ۴/۲۴۷)، (خدایی ۱/۲۴۵)؛

پسوند «ی» نسبت شغلی است: (گوهری ۱۶/۲۶۴)، (رهزنی ۱۸/۲۳۴)، (نساجی ۹/۲۷۹)؛

پسوند «ی» نسبت و مفعولیت است: (آبادی ۱۵/۲۵۷)، (بازاری ۱۸/۲۵۷)، (هستی ۱۹/۲۹۳)؛

پسوند «ی» نسبت و نام رنگ است: (آفتابی ۷/۲۶۹)، (خاکی ۱۷/۲۲۸)، (بهاری ۲۲/۲۶۶)،

(سپیدی ۲/۲۴۹)؛

پسوند «ی» نسبت و تشبیه است: (آهنی ۹/۲۲۵)، (بیرنگی ۱۹/۲۴۰)، (غباری ۲۶/۲۵۶)؛

پسوند «ی» به قید، صفت می‌سازد: (بلندی ۲۰/۲۳۹)، (تاریکی ۱/۲۳۷)، (روزی ۷/۲۸۰)،

(سنگینی ۲۳۳/۱)، (سیاهی ۱۳/۲۳۹)؛

پسوند «ی» به صفت می‌پیوندد و قید و صفت می‌سازد: (افزونی ۱۲/۱۶۴)، (ایمنی ۱۸/۲۳۴)،

(آزادی ۳/۲۶۹)، (پرستی ۸/۲۵۸)، (پستی ۴/۲۷۳)، (تلخی ۱/۲۴۳)، (جوانی ۱۱/۲۶۹)،

(خاموشی ۳۷/۲۳۱)، (خشکی ۱۹/۲۶۷)، (دوستی ۱۰/۲۵۷) (روشنی ۴/۲۶۴)، (سامانی ۶/۲۷۹)،

(گرمی ۱۹/۲۶۴) (انوری و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰۳).

پسوند «ی» برای حاصل مصدر است: (خردی ۵/۲۲۹)، (خوبی ۱/۲۳۲)، (خوشی ۳/۲۸۲)،

(راستی ۱/۲۳۲)، (زشتی ۱۰/۲۴۰)، (سختی ۲۱/۲۶۴)، (صبوری ۱۹/۲۳۲)، (عریانی ۶/۲۷۱)،

(مستی ۲۷۳/۵)، (نیکی ۲۳۲/۱۵)؛

پسوند «ی» نشانه‌ی لیاقت است در آخر مصدرها و برخی از اسم مصدرها می‌آید:
(رفتنی ۱۷/۱۸۶)، (زبونی ۱۰/۲۳۲)، (زوری ۱/۲۳۷)، (گفتنی ۱۷/۲۸۶)، (وجودی ۲/۲۴۳)؛
پسوند «ی» نشانه‌ی قید زمان است؛ مانند: (سحری ۱/۲۳۰)، (عمری ۱/۲۶۹)، (کودکی ۹/۲۶۳) (ر.ک: انوری و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰۳)؛

از چه وامانم؟ چو فرصت رفتنی است _____ چون نگویم؟ کاین حکایت گفتنی است (۱۷/۲۸۶)
پسوند «-گی» /-gi/: در زبان فارسی، زمانی‌که واژه‌ای مختوم به مصوت /e/ است و /-ی/ نسبی یا مصدری می‌گیرد، در اینجا، معمولاً پسوند /-گی/ کاربرد می‌یابد. این پسوند، هم به‌عنوان یای نسبت، چون (هفتگی، خانگی) و هم به‌عنوان یاء مصدری؛ مانند (خستگی ۲/۲۸۱)، تظاهر می‌یابد؛ همچون: (افتادگی ۱۱/۲۴۲)، (آزادگی ۱۱/۲۴۲)، (آسودگی ۲۰/۲۸۱)، (آلودگی ۲۰/۲۳۲)، (بارگی ۱۴/۲۸۹)، (بیچارگی ۷/۲۵۹)، (پارگی ۹/۲۳۰)، (پژمردگی ۱۰/۲۹۰)، (جملگی ۱۹/۲۵۹)، (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

گفت: من دیوانگی کردم هزار _____ تا بدیدم جلوه‌ی پرودگار (۷/۲۷۳)

پسوند «-انی» /-āni/: گرچه ظاهراً از دو پسوند /-ā-/ به اضافه /-i/ ساخته شده ولی در کلمات زیر به‌عنوان یک وند واحد و با معنی مصدری به‌کار رفته است (همانجا: ۹۹)؛ مانند: (روشنایی ۸/۲۴۳)، (دانایی ۱/۲۳۴)، (توانایی ۴/۲۲۸)، (زیبایی ۱/۲۳۴). این پسوند در واژه‌هایی چون (شیمیائی، مومیایی) معنی نسبت دارد که بعد از واژه‌های مختوم به مصوت «ی» آمده‌است. **یادآوری:** در پسوند یادشده، واژه‌هایی چون «دانا، توانا، روشنا» که صفت فاعلی هستند، هنگامی‌که با «یای مصدری» متصل می‌شوند و اسم مصدر می‌سازند، به علت هجای پایانی این واژه‌ها، حرف «ا» که مصوت است، پیش از پسوند «ی» اضافه شود، (یای) میانجی افزوده می‌شود، برای جلوگیری از التقای دو مصوت؛ برای نمونه، واژه‌ی «دانا» که به مصوت «ا» ختم می‌گردد، به‌هنگام اضافه کردن «ی مصدری» به این صورت می‌باشد: دانا+ی= دانای؛ که در اینجا یک حرف میانجی «ی» میان «ی مصدری» و «ا» اضافه می‌گردد و می‌شود «دانایی».

به آزدگان، مومیایی فرست _____ که تیرگی، روشنایی فرست (۳/۲۹۱)

پسوند «-انی» /-āni/: این پسوند با واژه‌های عربی می‌چسبد و صفت‌هایی می‌سازد، حالت جسمی یا معنوی یا موقعیت چیزی را توصیف می‌کنند؛ مانند: عقل- عقلانی، جسم- جسمانی، طول- طولانی.. (ر.ک: کشانی، ۱۳۷۱: ۵۰). این وند سترون است و بدو گونه پدیدار می‌شود؛ یکی «-انی» مانند: «پیشانی» به معنی «نسبت» است، و دیگر «-گانی» که بعد از واژه‌های مختوم به مصوت /e/ دیده می‌شود، مانند: (زندگانی ۱۵/۲۳۸) به معنی مصدری است (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

چرا باید چنین افسرده بودن _____ به صبح زندگانی مرده بودن؟ (۵/۲۵۰)

پسوند «-ak» /-ak/: این پسوند با اسم، ضمیر، صفت، عدد، ستاک حال فعل یا فعل تصریف شده ترکیب می‌شود و اسم یا صفت یا قید می‌سازد (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۹)؛ در موارد زیر به کار می‌رود:

پسوند «-ak» برای تصغیر اسم: (روبهک ۱۲/۲۲۵)، (مرغک ۳/۲۹۷)، (طوطیک ۱۲/۲۴۶)، (شاخک ۲/۲۸۲)؛

پسوند «-ak» برای تحبیب و ترحم: دلبرک، (طفلیک ۲۲/۲۹۵)؛

پسوند «-ak» برای تشبیه: عروسک، چنگک، (موشک ۱/۲۸۴)، (طاسک ۱/۲۵۶)؛

پسوند «-ak» برای ساختن اسم از صفت: سرخک، زردک (انوری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۹۶-۲۹۷)؛

خار را گفتم که خالخالش مکن مار را گفتم که طفلیک را مزن (۲۲/۲۹۵)

پسوند «-rāg» /-rāg/: پسوند نسبتاً زایا است و با «اسم»، «ستاک حال» یا «ستاک گذشته»

ترکیب می‌شود و اسم یا صفت می‌سازد (همانجا: ۱۳۴)؛ و در معانی زیر به کار می‌رود:

«گار» پسوند فاعلی در پایان ستاک فعل: (آموزگار ۲۲/۲۸۸)، (سازگار ۱۱/۲۶۷)، (پروردگار ۷/۲۷۳)، (خواستگار ۱/۲۳۳)، (پرگار ۱۳/۲۶۷)؛

«-گار» پسوند نسبت در پایان اسم: (روزگار ۱۹/۲۹۷)، (یادگار ۱۵/۲۳۳)؛

زاویه بی حد، مثلث بی شمار این مهندس را که بود آموزگار؟! (۱۵/۲۷۸)

پسوند «-var» /-var/: این وند سترون است؛ پسوند دارندگی و اتصاف است و به اسم مصدر

و اسم معنی متصل می‌شود و صفت می‌سازد؛ همچون: نامور، هنرور، دانشور، پهناور، شعله‌ور، جانور، (رنجور ۴/۲۹۱)، (گنجور ۲۷/۲۲۸)، (مزدور ۷/۲۳۰). نیز این پسوند به کنش می‌پیوندد و مفهوم کننده می‌دهد؛ مانند: حمله ور، شناور (ر.ک: فاضل، ۱۳۷۴: ۳۹).

هر که شاگرد طمع شد، دزد شد این چنین مزدور، اینش مزد شد (۷/۲۵۲)

پسوند «-rās» /-rās/: این پسوند در گذشته در واژه‌های بسیاری به کار رفته ولی در فارسی

امروز به نظر می‌رسد زایایی خود را از دست داده است. برای «سار» چند معنی می‌توان قائل شد:

پسوند «سار» برای نسبت و اتصاف: (شرمسار ۹/۲۴۴)؛

پسوند «سار» در معنی واژه‌ی «سر» می‌باشد: سنگسار، نگونسار، (شاخسار ۲۱/۲۶۷)؛

پسوند «سار» برای کثرت در مکان: چشمه‌سار، (کوهسار ۱۹/۲۴۹)؛

در تعدادی از واژه‌ها یا نسبت را می‌رساند یا معنای محصلی ندارد: (خاکسار ۳/۲۴۱)،

(رخسار ۲/۲۷۰) (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۰)؛

روز، سائل بود و شب بیمار دار روز از مردم، شب از خود شرمسار (۹/۲۴۴)

پسوند «-nāg» /-nāg/: وند چندان زایا نیست و معنی آن «نسبت» است. این پسوند، با اسم و عدد

می‌پیوندد و اسم می‌سازد؛ مانند: صدگان، مهرگان، پدرگان، (چوگان ۱/۲۷۸)، (بازارگان ۱۰/۲۹۳)،

(برهگان ۲۴/۲۸۸)، (دهقان ۱۴/۲۴۴)؛

یادآوری: واژه‌هایی چون «(بازرگان ۱۹/۲۴۶)، (شایگان ۲۶/۲۹۹)، (رایگان ۱۸/۲۷۹)» که با این پسوند ساخته شده‌اند، امروزه بسیط محسوب می‌شود (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۴).
یادآوری: «-گان» در واژه‌های «(افتادگان ۶/۲۲۳)، (آزادگان ۶/۲۲۳)، (بیچارگان ۱/۲۶۰)، (تشنگان ۲/۲۹۱)، (خستگان ۱۳/۲۶۲)، (کشتگان ۴/۲۹۴)، (مردگان ۲۴/۲۹۰)، (مژگان ۱۵/۲۶۳)، (نورستگان ۱۳/۲۶۲)» پسوند اشتقاقی نیست، بلکه دو پسوند تصریفی است. این واژه‌ها به مصوت «های غیر ملفوظ» ختم شده، و از آنجائیکه به «ان» جمع پایان گرفته است، برای منع التقای مصوتها، باید صامت میانجی «گ» در میان آنها را قرار بگیرد.

کاردانان، کار زین سان می کنند تا که گویی هست، چوگان می زنند (۱۲/۲۷۸)

پسوند «ین»/ -in/: پسوند «-ین» با اسم یا صفت ترکیب می‌شود و صفت نسبی می‌سازد و در موارد زیر به کار می‌رود:

قید + پسوند «ین» نسبت ← صفت نسبی به مفهوم قیدی است: دیرین، پیشین، (پارین ۱۰/۲۶۷)؛
اسم / ستاک حال + پسوند «ین» نسبت ← صفت نسبی مفعولی: (نگارین ۱۱/۲۹۷)؛
اسم + پسوند «ین» نسبت ← صفت نسبی به مفهوم جنس یا مایه: (آتشین ۷/۲۷۰)،
(زرین ۳۹/۲۳۱)، (پوستین ۳/۲۶۱)، (سنگین ۹/۲۲۵)؛
صفت تفضیلی + پسوند «ین» ← صفت برترین: (اولین ۵/۲۸۷)، (نخستین ۸/۲۳۹)،
(رویین ۳/۲۶۱)؛

ضمیر پرسشی + پسوند «ین» ← صفت نسبی به مفهوم پرسشی: (کدامین ۱۰/۲۷۰)؛
ضمیر مبهم / صفت + پسوند «ین» کثرت ← صفت: (چندین ۷/۲۶۲)؛ (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

اولین فرض است خویشاوند را که بجوید گم‌شده پیوند را (۵/۲۸۷)

پسوند «گانه»/ -neāg/: این پسوند در پایان صفت بیانی، شمارشی یا مبهم ترکیب می‌شود و صفت نسبی می‌سازد؛ مانند: (جداگانه ۱۲/۲۶۹)، (بیگانه ۱۹/۲۸۸)؛

جداگانه به هر سو رنگ و تابی به هر کنجی، مهی یا آفتابی (۱۲/۲۶۹)

پسوند «ش»/ -š/: این پسوند به پایان ستاک حال و گاهی با صفت ترکیب می‌شود و اسم مصدر می‌سازد (ر.ک: کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۳۲). زیر شواهد فراوانی از این نوع پسوند موجود در مثنویات پروین دیده می‌شود: (آرایش ۱۰/۲۴۳)، (آسایش ۹/۲۷۰)، (آلایش ۹/۲۹۴)، (پیدایش ۱۰/۲۴۳)؛

نیست خالی، دوش ما از بار ما **کوشش** اندر دست ما، افزار ما (۱۱/۲۵۶)

پسوند «-اینه»/ -ine/: «پسوند نسبت صفت‌ساز و اسم‌ساز است.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۴۷)؛

(دوشینه ۲۰/۲۴۳)، (دیرینه ۷/۲۶۴)، (گنجینه ۱۲/۲۴۲)، (لوزینه ۴/۲۸۲)؛

مرا آن پستی **دیرینه** بر جاست فروغ پاکی، از چهر تو پیداست (۷/۲۶۴)

دانستیم که یکی از روش‌های ساختِ واژه در زبان فارسی، بهره‌گیری از تکواژهای اشتقاقی است. این تکواژها به دو نوع «پیشوند» و «پسونند» می‌باشند که به اصطلاحاً به آن‌ها «وند» گفته می‌شود. «وندها» در ساخت واژه‌های مشتق، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. ما در این نوشته، درباره‌ی هر کدام از آن‌ها بطور مفصل صحبت کرده‌ایم. با بررسی‌های صورت‌گرفته در مثنویات پروین اعتصامی، مشاهده می‌شود که او در سرودن اشعارش تا آنجایی که ممکن بوده، از گونه‌های مختلف این تکواژها بهره برده است؛ همچون تکواژهای «هم»، «بی»، «با»، «نا»، «باز»، «در» و...؛ که در واژه‌سازی فعال و زایای هستند. او همچنین از پیشوندهای نیمه‌فعال «ام» و «دی» نیز بهره برده است که غیر از چند واژه‌ی معدود، دیگر کارایی جدیدی ندارند و چنین است تکواژهای مُرده، مانند «دژ» و «دُش» و امثال آن. در میان پسوندهایی که پروین در مثنویات خود از آن‌ها استفاده کرده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پسوندهای زایا؛ مانند: «ستان»، «زار»، «گین»، «گون»، «گونه»، «سار»، «کده» و...؛
پسوندهای مُرده؛ مانند: «آل» در واژه‌ی «چنگال»؛

منابع و مأخذ

- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۶۷، پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ اول، بابل: نشر کتاب سرای بابل.
- احمدی گیوی، حسن. ۱۳۸۱، دیوان اشعار پروین اعتصامی، چاپ ششم تهران: نشر قطره.
- افراشی، آریتا. ۱۳۹۸، ساخت زبان فارسی، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. ۱۳۹۰، دستور زبان فارسی (۲)، چاپ نهم، تهران: انتشارات فاطمی.
- باقری، مه‌ری. ۱۳۸۹، مقدمات زبانشناسی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر قطره.
- شریعت، محمدجواد. ۱۳۷۲، دستور زبان فارسی، چاپ ششم، انتشارات اساطیر.
- شقاقی، ویدا. ۱۳۹۱، مبانی صرف، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- صادقی‌سوره، ساناز. ۱۳۹۸. ساخت واژه در دیوان حافظ. پایان‌نامه‌ی دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، دانشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی.
- طباطبایی، علاء‌الدین. ۱۳۹۵، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، چاپ یکم، تهران: فرهنگ معاصر.
- فاضل، نوید. ۱۳۷۴، جنگ دستور، گامی در راه آشنایی بادستور زبان فارسی، چاپ اول، چاپخانه‌ی دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فروشیدورد، خسرو. ۱۳۸۲، دستور مفصل امروز برپایه‌ی زبانشناسی جدید، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

کامیار، تقی وحیدیان و عمرانی غلامرضا. ۱۳۹۰، دستور زبان فارسی (۱)، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.

کشانی، خسرو. ۱۳۷۱، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

کلباسی، ایران. ۱۳۹۱، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، چاپ پنجم، نشر تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مدرّسی، فاطمه. ۱۳۸۷، از واج تا جمله، چاپ دوم، نشر چاپار.

مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۹، دستور نامه در صرف و نحو زبان فارسی، چاپ دهم، انتشارات شرق.

مشکوةالدینی، مهدی. ۱۳۹۷، دستور زبان فارسی؛ واژگان و پیوندهای ساختی، چاپ دهم، تهران: سمت.

_____ ۱۳۷۹، توصیف و آموزش زبان فارسی، چاپ سوم، مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.

وفایی، عباسعلی. ۱۳۹۱، دستور تطبیقی فارسی- عربی، سخن، تهران.

_____ ۱۳۹۸، دستور زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران: سمت.

هاجری، ضیاءالدین، ۱۳۷۷، فرهنگ وندهای زبان فارسی، تهران: انتشارات آوای نور.

همایونفرّخ، عبدالرحیم. ۱۳۶۴، دستور جامع زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.

References

- Abolghasemi, M. ۱۹۸۸, Five Speeches in the Historical Grammar of the Persian Language, First Edition, Babol: Babel Bookstore Publishing.
- Afrashi, A. 2021, Persian language production, 13th edition, Tehran: Samat.
- Ahmadi Givi, Hassan. 2002, Parvin Etesami Poetry Divan, sixth edition of Tehran: Qatreh Publishing.
- Anwari, H, Ahmadi Givi, H. 2011, Persian grammar 2, ninth edition, Tehran: Fatemi Publications.
- Bagheri, M. 2010, Introduction to Linguistics, 13th edition, Tehran: Qatreh Publishing.
- Shariat, M. 1993, Persian Grammar, Sixth Edition, Asatir Publications.

- Shaqaqi, V. ۲۰۱۲, Fundamentals, only fifth edition, Tehran: Samat.
- Tabatabai, A. 2016, Descriptive Dictionary of Persian Grammar, First Edition, Tehran: Contemporary Culture.
- Fazel N. 1995, Jang-e Daštur, a step towards getting acquainted with the Persian language, first edition, Islamic Culture Publishing House.
- Farshidvard Kh. 2003, Today's Detailed Order Based on New Linguistics, First Edition, Tehran: Sokhan Publications.
- Kamyar T, Omrani Gholamreza. 2011, Persian Grammar (1), 13th edition, Tehran: Samat.
- Keshani Kh. 1992, Suffix Derivation in Persian Today, First Edition, University Publishing Center, Tehran.
- Kalbasi I. 2012, Derivative construction of the word in modern Persian, fifth edition, Tehran Publishing: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Modarressi F. 2008, from phoneme to sentence, second edition, published by Chapar.
- Mushkour M. 1970, Grammar in Persian grammar, tenth edition, Shargh Publications.
- Mashkoot Al-Dini M. 2020, Persian grammar; Vocabulary and Structural Links, Tenth Edition, Tehran: Samat.
- _____ 2000, Description and teaching of Persian language, third edition, Mashhad: Ferdowsi University Publishing Institute.
- Wafae A. 2012, Persian-Arabic comparative grammar, Sokhan, Tehran.
- _____ 2021, Persian Grammar, Fourth Edition, Tehran: Samat.
- Hajri Z. 1998, Farhangvandeh-e Farsi, Tehran: Avaye Noor Publications.
- Homayoun Farrokh A. 1985, Comprehensive Persian Language Grammar, Third Edition, Tehran: Scientific Publications.